

تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۸۹، ص ۷۷-۱۰۵

گروش قبطیان به اسلام در دوره ممالیک بحری: زمینه‌ها، علل و پیامدها^۱

دکتر معصومعلی پنجه^۲

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مصر در عصر ممالیک بحری در چندین مرحله شاهد گروش قبطیان مسیحی به اسلام بود. سلطه قبطیان بر دواوین حکومتی نفرت و انزجار علما و توده‌های مسلمان را برانگیخت و در چند برهه شورش‌های توده‌های مسلمان را در پی داشت. این شورش‌ها امیران مملوک را وادار به صدور فرمان‌هایی در جهت اعمال «الشروط العمریه» بر جامعه قبطی کرد. در واکنش، شماری از قبطیان سعی کردند با گروش ظاهری به اسلام خود را از قید و بندهای این مقررات رها سازند، در حالی که هم‌چنان با هم‌کیشان سابقشان ارتباط داشتند. این اسلام‌پذیری ظاهری نیز با فوران خشم توده‌های مسلمان رو به رو گردید و به شورش سال ۷۵۵ هـ منتهی شد که امنیت جانی و اجتماعی قبطیان را به خطر انداخت، و ناگزیر شمار بسیاری از آنان به اسلام روی آوردند و به جامعه مسلمان پیوستند. گروش‌های این دوره دست قبطیان را از دیوان‌های حکومتی و به طور کلی ساختار قدرت در مصر کوتاه کرد و شمار آنان را به حداقل رساند.

کلیدواژه‌ها: مصر اسلامی، گروش به اسلام، قبطیان، ممالیک، مسالمه.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۷/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۹/۱۶.

۲. پست الکترونیک: panjeh@tpf-iau.ir

مقدمه

غالباً سخت‌گیری‌ها علیه جامعه قبطی در دوره ممالیک را به دو عامل نسبت داده‌اند: پیوستگی دینی آنان با صلیبیون و نیز طرفداری مغولان از مسیحیان؛ به عنوان نمونه م. پرلمان معتقد است که «روح جهاد در مراحل جنگ علیه صلیبی‌ها و مغولان نقش ویژه‌ای در ایجاد تحریک عمومی و آشوب علیه مسیحیان ایفا کرد»^۱ و نیز م. ج. صالح مدعی است که «شروع جنگ‌های صلیبی به زوال موقعیت قبطیان منتهی شد؛ زیرا آنان به دلسوزی برای هم‌کیشانانشان متهم می‌شدند»^۲. وی علت این اتهام را ناآشنایی مسلمانان به تفاوت‌های عقیدتی بین قبطیان و مسیحیان غربی می‌داند.^۳ اما باید گفت این تعلیل‌ها از حد یک گمان فراتر نمی‌رود. ردیابی تأثیر تهدیدهای خارجی در سیاست‌های ممالیک در برابر قبطیان در منابع، نتیجه‌چندانی به همراه ندارد. در منابع تنها به دو رویداد اشاره شده که هر دو در دمشق روی داده بود و می‌توان آنها را به جنگ ممالیک با مغولان و صلیبی‌ها ربط داد. یکی فرمان تغییر دین یا اعدام دیوانیان ذمی در آستانه نبرد حمص با مغولان (۶۸۰ هـ)^۴ و دیگر، فرمان انفصال ذمیان، چه مسیحی و چه یهودی از خدمت در مناصب دیوانی. این فرمان زمانی ابلاغ شد که ممالیک جهت محاصره قلعه صلیبی عکا (۶۹۰ هـ)^۵ آماده می‌شدند؛ اما همان گونه که لیندا س. نورثراپ به درستی اشاره دارد، وجود این ارتباط را تنها می‌توان استنباط کرد؛ زیرا در هیچ جا به طور صریح به آن اشاره نشده است.^۶ نیز چنان که ذکر شد، این فرمان‌ها تنها ذمیان شاغل در دیوان‌ها را در برمی‌گرفت و نه جامعه مسیحی را. از این روی زمینه‌ها و عوامل آزار و اجبار قبطیان به پذیرش اسلام در این دوره را باید در مناسبات داخلی مسلمانان با جامعه قبطی جستجو کرد، موضوعی که مقاله حاضر بررسی آن را بر عهده دارد.

1. Perlmann, "Notes...", 843.

2. Saleh, 175.

3. Ibid.

همچنین نک: Wilfong, 195؛ زیدان، ۷۷۱.

۴. یونینی، ۹۸/۴-۹۹.

۵. همانجا.

6. Northrup, 258.

ممالیک و قبطیان

سیاست‌های سخت‌گیرانه ممالیک علیه اهل ذمه از روزگار ملک منصور قلاوون (حک: ۶۷۸-۶۸۹ هـ) آغاز شده بود و در سال‌های ۶۸۰-۶۹۰ هـ مقررات محدود کننده اهل ذمه بار دیگر لازم الاجرا شد. به روایت مقریزی «نصارا، زَنار بر کمر بسته بر الاغ سوار می‌شدند و هیچ نصرانی جرأت نداشت که سوار بر مرکب با مسلمانی گفتگو کند... و کسی از آنان نمی‌توانست لباس‌های نازک و لطیف بپوشد».^۱ با وجود این باید توجه داشت که هدف اقدامات ضد مسیحی قلاوون تنها گروهی خاص در درون جامعه مسیحی بودند. این گروه، کاتبان و صاحب منصبان مسیحی در دیوان‌های حکومتی به ویژه دیوان‌های مالی بودند که در دستگاه دیوان‌سالاری ممالیک از جایگاه والایی برخوردار بودند. بیان ابن خلدون به هنگام بحث از وزارت و وزیر در حکومت ممالیک (به تعبیر وی دولت ترک) از جایگاه و نفوذ قبطیان در بالاترین سطوح دیوانی و مالی در این دوره حکایت دارد: «وزیر در حکومت ترک خدایگان خراج‌ستانی است که انواع مالیات‌ها را از قبیل خراج یا باج یا جزیه می‌ستانند و سپس آنها را در هزینه‌های امور سلطانی و وظایف جاری معین خرج می‌کند. او با همه این می‌تواند همه کارگزاران و مباشران امور خراج‌ستانی را عزل و نصب کند، او به منزله نماینده‌ای میان سلطان و رعیت است بر حسب اختلاف مراتب و تباین اصناف. یکی از رسوم حکومت ترکان مصر این است که این وزیر باید از قبطیانی باشد که عهده دار امور دیوان محاسبات و خراج‌ستانی‌اند، چه این گروه از روزگارهای کهن در مصر بدین امر اختصاص داشته اند...».^۲ مقریزی تاریخ نگار معاصر ممالیک نیز در جای جای آثارش به جایگاه بالای قبطیان در دستگاه دیوان‌سالاری ممالیک و نفوذ آنان بر سلاطین و امرای مملوک اشاره دارد.^۳ همو از یک قبطی به نام شرف الدین هبة الله بن صاعد فائزی یاد می‌کند که پس از اسلام آوردن در ایام ملک کامل ایوبی، در دوره ملک معز ایبک ترکمانی (حک: ۶۴۸-۶۵۵ هـ) به وزارت رسید.^۴ منصب وزارت در زمان ملک ناصر محمد بن

۱. مقریزی، خطط، ۱۰۱۴/۴.

۲. ابن خلدون، مقدمه، ۴۶۴/۱؛ نیز نک: فلقشندی، ۲۸/۴-۲۹.

۳. برای نمونه نک: مقریزی، همان، ۱۸۴/۱، ۱۰۱۹/۴.

۴. همو، ۲۸۳/۱.

قلاوون (دوره اول حکومت: ۶۹۲-۶۹۴ هـ) از تشکیلات دیوانی ممالیک حذف شد، اما اختیارات عمده آن به منصب «ناظر الخاص» منتقل گردید.^۱ چنان که در ادامه خواهد آمد این منصب جدید نیز غالباً در تصرف قبطیان بود. از این روی ممالیک خود هیچ گاه حامی و مشوق تغییر دین قبطیان به اسلام نبودند. آنان تنها از کارایی قبطیان در امور دیوانی و مالی بهره می‌گرفتند و در برابر پیشرفت‌های مالی و اقتصادی و نفوذ سیاسی و اداری آنان که در جامعه نمود بسیاری داشت از خود واکنشی نشان نمی‌دادند. چنین سیاستی نمی‌توانست خشم توده‌های مسلمان و عالمان دینی را که نسبت به موقعیت اجتماعی و اقتصادی قبطیان کینه عمیق و دراز مدتی داشتند و در عین حال به حکومت مستبدانه ممالیک نیز بی‌اعتماد بودند، در پی نداشته باشد. ازین روی اوج‌گیری نارضایی و خشم توده‌های مسلمان از فخرفروشی و رفاه فوق‌العاده قبطیان به ویژه قبطیان دیوانی موجب تجدید نظر ممالیک در سیاست دینی خود می‌شد.

علماء و احیای الشروط العمریه^۲

بخشی از اقدامات ضد مسیحی سلاطین مملوک پاسخی بود به فشارهایی که از ناحیه علماء و محافل مذهبی وارد می‌شد. فشارهای آنان بیشتر در شکل فعالیت‌های تبلیغی اعمال می‌شد که در تحریک توده‌های مسلمان علیه قبطیان نقش بسزایی داشت. نفرت عمیق علماء از جایگاه اجتماعی و اقتصادی قبطیان به‌وضوح در منابع قابل‌ردیابی است. به عنوان نمونه ابن‌اخوه (۷۲۹د هـ) حسبه‌نگار عصر ممالیک می‌نویسد: «کاش عمر بن خطاب یهود و نصاری‌ای امروز را مشاهده می‌کرد که بناهای ایشان بر بناها و مساجد مسلمانان برتری دارد و آنان را با القاب و کنیه‌های خلفا می‌خوانند، از قبیل رشید که

۱. قلقشندی، ۳۰/۴.

۲. «الشروط العمریه» از اواخر سدهٔ دوم هجری عمده‌ترین قانون حاکم بر جوامع غیر مسلمان در دارالاسلام بود و حاکمان مسلمان معمولاً در تنظیم مناسبات خویش با این جوامع بدان استناد می‌جستند و در دوره‌هایی از تاریخ اسلام به شکلی که بیش یکسان به تناوب به اجرا در می‌آمد. برای ملاحظه مفاد این عهدنامه و صحت و سقم انتساب آن به خلیفه دوم، نک: فرهمند، یونس، «شروط العمریه، معرفی متنی کهن در باب اهل ذمه»، فصلنامه تاریخ/اسلام، سال سوم، شماره ۱۰ (تابستان ۱۳۸۱)، ۶۷-۸۰.

پدر خلفاست و از قبیل ابوالحسن که کنیه علی بن ابی طالب و ابوالفضل که کنیه عباس عموی پیغمبر است، و به هر حال از اندازه و قدر خود فرارفته‌اند و در گفتار و کردار تظاهر می‌کنند و روزگار خوی شیطانی آنان را که بر حمایت پادشاه وقت استوار شده، آشکار ساخته است؛ اکنون بر مرکب مسلمانان سوار می‌شوند و بهترین جامه‌ها را می‌پوشند و مسلمانان را به خدمت خود در آورده‌اند، چنان که دیدم مردی یهودی یا نصرانی سوار بر اسب و مسلمان در رکاب اوست، و چه بسا مسلمانان به آنان تضرع و التماس می‌کنند تا بلایی را که بدان دچار شده‌اند، رفع کنند!^۱ این گونه ادبیات مجادله‌آمیز علما علیه مسیحیان در سده هشتم هجری به اوج خود رسیده بود و با خطابه‌ها، رساله‌ها و فتواها بر آن بودند تا مردم را علیه قبطیان و به ویژه قبطیان شاغل در دواوین حکومتی تحریک کنند.^۲ جالب آن که غالب عالمانی که در این دوره اقدام به ایراد خطابه یا نگارش فتوا و رساله علیه به‌کارگیری اهل ذمه در تشکیلات و سازمان‌های حکومتی می‌کردند خود از صاحب منصبان در همان تشکیلات به ویژه، در دیوان‌های قضا و حسبه بودند. در رأس علمای فعال علیه نفوذ و حضور مسیحیان، می‌توان از ابن تیمیه (د. ۷۲۸ هـ) یاد کرد که در ۷۰۹ هـ عضو هیئتی از علما و فقهای مصر و شام بود که نقش مشورتی برای ملک ناصر محمد (حک: دور سوم ۷۰۹-۷۴۱ هـ) داشتند. ابن تیمیه با کاهش یا تخفیف قوانین تبعیض‌آمیز و محدودکننده مسیحیان مخالفت کرد.^۳ تألیفات وی، به ویژه دو کتاب *اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفة اصحاب الجحیم*، و *الرد علی النصارى*، شاهد روشنی از احساسات ضد مسیحی اوست.^۴ اخیراً رساله‌ای از وی با نام *مسألة فی الکنائس*^۱ به طبع رسیده است که به طور

۱. ابن اخوه، ۴۰.

۲. برای مطالعه آثار و فعالیت‌های تبلیغی علما علیه مسیحیان نک:

Perlmann, "Notes", 843-861.

۳. ابن کثیر، ۱۱۴/۵۳-۵۴.

۴. برای تحلیلی جامع از مواضع ابن تیمیه علیه مسیحیان نک: زامل، مریم عبدالرحمن عبدالله، *موقف ابن تیمیه من النصرانیة*، مکه، جامعه ام القرى، ۱۹۹۷/۱۴۱۷.

مستقیم در ارتباط با ویرانی کلیساها در این دوره است و در آن وی با استناد بر احادیث و سیره خلفای پیشین، به ویژه عمر بن خطاب حکم به جواز نابودی کلیساها و خاصه کلیساهای قاهره می‌دهد.^۲

این دوره شاهد نگارش آثار دیگری در رد و تقبیح به کارگیری اهل ذمه در مناصب و مشاغل دیوانی نیز بود که دست کم چهار رساله از آنها شناخته شده است. این آثار حاوی اطلاعات جالبی در مورد موقعیت قبطی‌ها و تازه‌مسلمانان قبطی در نظام دیوانی ممالیک می‌باشد که منعکس‌کننده فضای ضد قبطی در جامعه اسلامی این دوره است. نخست رساله‌ای به خامه شهاب الدین غازی الواسطی / ابن واسطی (د ۷۱۲ هـ) که اندکی پس از مرگ قلاوون (۶۸۹ هـ) نگاشته شده^۳؛ دو دیگر رساله‌ای موسوم به *الکلمات المهمة فی مباشرة اهل الذمة*^۴ اثر فقیه شافعی اسنوی^۵ (د ۷۷۲ هـ)؛ سه دیگر رساله‌ای با عنوان *منهج الصواب فی قبح استکتاب اهل الکتاب* از ابن دریهیم^۶ (د ۷۶۲ هـ) عالم شافعی موصلی، که در حوالی سال ۷۶۰ هـ در مصر می‌زیست و چهارم رساله *المذمة فی استعمال اهل الذمة*^۷ از ابن نقاش^۸ (د ۷۶۳ هـ) مفتی و واعظ شافعی است. شهاب الدین الواسطی در طول سلطنت قلاوون و ملک ناصر محمد مناصب حکومتی

۱. ابن تیمیه، تقی الدین ابوالعباس، *مسألة فی الکنايس*، به کوشش علی بن عبدالعزیز بن علی الشیل، ریاض، مکتبه العبیکان، ۱۹۹۵/۵۱۴۱۶ م.

۲. همو، ۱۰۲.

۳. این رساله توسط رج. ه. گاتهییل به چاپ رسیده است:

Gottheil, R.J.H., "An Answer to the Dhimmis", *Journal of the American Oriental Society* 41 (1921), 383-457.

۴. این رساله به کوشش موشه پرلمان در جلد دوم یادنامه گلدزیهر با مشخصات ذیل به چاپ رسیده است:

Perlmann, M., "Asnawi's Tract against Christian Officials", *Ignace Goldziher Memorial Volume*, ed. S. Lowinger, vol.2, Jerusalem, 1958, 172-208.

۵. برای شرح حال وی نک: ضیایی، «اسنوی»، دبا، ۷۱۱/۸-۷۱۳.

۶. برای شرح حال وی نک: رفیعی، «ابن دریهیم»، دبا، ۵۰۶/۳-۵۰۷.

۷. این دو رساله اخیراً با هم در یک کتاب به چاپ رسیده است: ابن دریهیم و ابن نقاش، *منهج الصواب فی قبح استکتاب اهل الکتاب و یلیه المذمة فی استعمال اهل الذمة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲.

۸. برای شرح حال وی نک: «ابن نقاش»، دبا، ۵۶/۵-۵۷.

متعددی داشت.^۱ وی در رساله خویش با استناد به قرآن و حدیث، استخدام اهل ذمه را عملی غیرشرعی دانسته و با استناد به شواهد تاریخی به ردیابی تأثیرات اهریمنی استخدام آنان بر مسلمانان پرداخته است.^۲ رسالهٔ اسنوی که در پیوند با حوادث سال ۷۴۹ هـ است به باور پرلمان بین سال‌های ۷۵۵ تا ۷۶۰ هـ نگاشته شده است.^۳ در این دوره تحت فرمان ملک ناصر حسن و الصالح اقدامات خشونت‌آمیزی علیه کاتبان مسیحی شکل گرفت. اسنوی خود در همان سال‌ها یک چند سرپرست بیت المال و حسبه بود و قاعدتا از نزدیک با دیوانیان قبطی/ ذمی تماس داشت. اسنوی در ابتدای رساله خویش با اشاره به تساهل زیاد ممالیک در آن سال‌ها نسبت به ذمیان آورده است که آنان اسب سوار می‌شدند، در حالی که مسلمانان پیاده بودند. وی با استناد به نظر علما مبنی بر عدم جواز گماشتن یک ذمی بر منصب «صیرفی» به سبب عدم پذیرش شهادت آنان، استدلال می‌کند که وقتی نمی‌توان ذمی را به عنوان دستکاری ساده به خدمت گرفت چگونه می‌توان مناصب دیوانی حکومتی را به او سپرد. وی در ادامه شکوه سر می‌دهد که «در هیچ کشوری در شرق و غرب جز مصر نمی‌توان ذمیان را در رأس امور اداری مسلمانان دید؛ خداوندا چقدر عجیب است! آیا اینجا بزرگ‌ترین کشور مسلمان نیست که سرشار از جمعیت و دانش است؟ اکنون استخدام کافران شرایطی هولناک و شرارت‌های بسیاری به بار آورده است که حتی آن را برای دشمنان خویش نیز آرزو نمی‌کنیم».^۴ وی سپس چندین اتهام را متوجه قبطیان می‌کند: این که که آنان مدعی‌اند که سرزمین مصر متعلق به آنان است و از این روی تا آنجا که بتوانند دست به سرقت از اموال بیت المال و خزانه حکومت می‌زنند و آن را به نفع کلیساها و دیرها به مصرف می‌رسانند؛ دیگر آن که قبطیان املاک سلطان و اقطاعات امیران و موقوفات مسلمانان را به نفع خود، کلیساها و صومعه‌هایشان مصادره می‌کنند. وی در پایان متولیان امر را مورد خطاب قرار داده با آنان اتمام حجت می‌کند: «هر فردی که قادر به دخالت در این امور است، اما از مداخله پرهیز می‌کند و به آنان اجازه می‌دهد که به دزدی خویش ادامه دهند و اموال را تصاحب کنند، در این دنیا مسئول است و

۱. صقاعی، ۱۲۸.

2. Northrup, 259.

3. Perlmann, "Notes...", 846.

4. Idem, 846-847.

در روز رستاخیز نیز مجبور به پاسخ گویی خواهد بود.^۱ رساله ابن نقاش نیز که در ۷۵۹ هـ نگاشته شده بر دو موضوع تاکید بسیار دارد: نخست آن که مسلمانان نمی‌توانند به کافران پیشنهاد دوستی (وَلَايَت) و یا سرپرستی در کاری (وَلَايَت) دهند؛ دیگر آن که مسلمانان جز نفرت نباید هیچ احساس دیگری به کافران داشته باشند.^۲ مستند اصلی غالب این نگاشته‌ها در رد استخدام اهل ذمه در دیوان‌های حکومتی و اعمال محدودیت‌های اجتماعی بر آنان «العهد العُمَرى / الشروط العُمَریة» بوده است.

شورش‌های مسلمانان و گروه‌های قبطیان

سال ۶۹۲ هـ مقارن با سومین سال حکومت ملک اشرف خلیل (حک: ۶۸۹-۶۹۳ هـ) شاهد نخستین کشمکش توده مردم مسلمان قاهره با کاتبان قبطی بود که سرانجام منجر به صدور فرمان سلطان مبنی بر لزوم تغییر دین اینان به اسلام شد. مقریزی از این رویداد با عنوان «واقعة النصری» یاد کرده است.^۳ همو در تشریح زمینه‌ها و چگونگی این رخداد، پس از اشاره به خواری و خفت نصارا در روزگار قلاوون، به پیشرفت و تقویت جایگاه کاتبان مسیحی در دوره ملک اشرف خلیل می‌پردازد که از حمایت امرای برگزیده ممالیک مشهور به «خاصکیه» برخوردار بودند. این کاتبان در استخدام این امرا بودند. در پرتو این حمایت‌ها، کاتبان مسیحی بر مسلمانان پیشی گرفتند و در لباس و هیئت بر آنان برتری یافتند (قووا نفوسهم علی المسلمین و ترقعوا فی ملبسهم و هیئاتهم).^۴ در چنین فضایی بود که ماجرای رخ داد که منجر به فوران خشم عمومی توده‌های مسلمان و صدور فرمان سلطان شد. واقعه از آنجا آغاز شد که کاتب مسیحی یکی از امرای خاصکی، معروف به عین الغزال، دلال مسلمانان را که به امیر مقروض بود، در خیابان با طناب به دنبال خود می‌کشید. جمعی از مسلمانان که شاهد این صحنه بودند، پس از اعتراض، در صدد آزاد کردن مسلمان بر آمدند، اما غلامان عین الغزال با چوبدستی به جمعیت حمله کردند و آنان را متفرق

1. Idem, 847.

2. Idem, 856.

۳. برای گزارش این واقعه نک: مقریزی، *خطط*، ۱۰۱۴/۴؛ عینی، ۱۸۱/۳-۱۸۵.

۴. همانجا.

کردند. از این روی مسلمانان خشمگین به سوی قلعه سلطان رفتند و با فریاد «نَصَرَ الله السُّلْطَانَ»، شکایت به وی بردند. این تظاهرات اعتراضی موجب اقدامات سریع و شدیدی از سوی سلطان شد. وی مقرر کرد که در قاهره و فسطاط ندا در دهند که ازین پس هیچ یک از امیران حق استخدام نصاری و یهود را ندارند. به دستور او کاتبان مسیحی نیز مخیر شدند که بین پذیرش اسلام و مرگ یکی را انتخاب کنند. این فرمان سبب تشجیع مردم شد و آنان با حمله به خانه‌های برخی از نصاری و یهود دست به غارت و قتل گشودند. با پادرمیانی نایب سلطان، امیر بیدرا، سلطان دستور داد هر کس خانه مسیحیان را غارت کند اعدام خواهد شد و در اجرای این فرمان گروهی از غارت‌کنندگان کلیسای معلقه در فسطاط را مجازات کردند. آن‌گاه ملک اشرف خلیل برای اثبات جدیت خویش در تعقیب و شکنجه کاتبان مسیحی امر کرد جمعی از آنان در حفره‌ای در مقابل قلعه زنده سوزانده شوند. همچنین اعلام کرد که در حکومت وی هیچ نصرانی در دیوان به کار گرفته نخواهد شد. این بار نیز با پادرمیانی و شفاعت بیدرا، سلطان رضایت داد که همان دو گزینه پذیرش اسلام یا مرگ، بار دیگر بر کاتبان عرضه شود. در نتیجه، گروهی از کاتبان در حضور عدول و شاهدان و قاضی اظهار مسلمانی کردند.^۱ چنین به نظر می‌رسد که این کشمکش تنها به قاهره محدود بود. اگرچه فرمان تغییر دین اجباری کاتبان از سوی سلطان صادر شد، اما این پاسخی به خواسته مردم بود. در واقع اگر اعتراض عمومی مردم قاهره نبود از اساس هیچ اقدامی رسمی برای تغییر آیین قبطیان صورت نمی‌گرفت.^۲ به هر روی، این فرمان هم به زودی به دست فراموشی سپرده شد؛ زیرا کمتر از یک دهه بعد اقداماتی جدید علیه ذمیان در دستور کار ممالیک قرار گرفت.

در سال ۷۰۰ ه^۳ در دومین دوره حکومت الملک الناصر محمد (حک: ۶۹۸ - ۷۰۸ ه) اتخاذ اقدامات جدیدی علیه قبطیان در دستور کار ممالیک قرار گرفت. این بار سخت‌گیری بر آنان جدی‌تر بود؛ زیرا بخش بزرگ‌تری از جمعیت را در بر می‌گرفت و

۱. همو، ۱۰۱۴-۱۰۱۶.

2. Little, "Coptic Conversion...", 554.

۳. برای گزارش کامل این واقعه نک: مقریزی، سلوک، ۹۰۹/۱-۹۱۳، ۹۱۴-۹۱۵، نویری، ۴۱۶/۳۱-۴۲۶؛ ابن ابی‌ک دواداری، ۴۷/۹-۵۱؛ ابن تغری بردی، ۱۰۷/۸-۱۱۱۰؛ برای خلاصه‌ای از آن نک: مقریزی، خطط، ۱۰۱۶/۴-۱۰۱۹؛ عینی، ۱۴۰/۴-۱۴۱؛ ابن خلدون، العبر، ۶۱۷/۴-۶۱۸؛ قلقشندی، ۳۷۷/۱۳-۳۷۸.

حکومت نیروی بیشتری برای آن صرف کرد. جرقه این دور از تعقیب قبطیان هنگام دیدار وزیر «ملک مغرب»^۱ از قاهره زده شد که از مشاهده تساهل ممالیک نسبت به اهل ذمه و فخر فروشی اینان به مسلمانان به خشم آمد و با یادآوری ذلت و حقارت اهل ذمه و عدم استخدام آنان در مناصب حکومتی در مغرب، بر دو امیر مملوک، بیبرس جاشنگیر و سلار نائب سلطان که گردانندگان امور بودند، فریاد برآورد که: «کیف ترجون النصر و النصاری ترکب عندکم الخیول و تلبس العمامه البیض و تذلل المسلمین و تمشیهم فی خدمتهم»؟^۲ سخنان وی بر امیران مملوک کارگر افتاد. مجلسی در مدرسه صالحیه با حضور امیران، قاضیان چهارگانه و جماعتی از فقهای مسلمان، پیشوای (بطرک) نصارا و گروهی از اسقفان و کشیشان و بزرگان آنان، و پیشوای (دیان) یهود و بزرگان آنان برپا شد که به احیای قوانین تبعیض آمیز و سخت گیرانه علیه نصارا و یهود منجر شد. بر اساس تصمیمات جدید فرمانی که متضمن شروط عمریه بود، صادر و به تمام مناطق تحت تسلط ممالیک در مصر و شام (از نوبه تا فرات) فرستاده شد. بنا بر این فرمان «مسیحیان باید عمامه‌های کبود یا سیاه بر سر گذارند و یهود عمامه‌های زرد و زنان ایشان با علاماتی که مناسب آنها باشد مشخص شوند. هم‌چنین هیچ یک از اهل ذمه بر اسب ننشینند و سلاح حمل نکنند و چون بر خر سوار شوند به عرض بنشینند و پاها از دو سو رها نکنند و از وسط جاده نرانند و صدایشان را از صدای مسلمانان بلندتر نکنند و بناهایشان را از بناهای مسلمانان بالاتر نبرند و علامات و شعارهای خود آشکار نمایند و ناقوس نزنند و هیچ مسلمانی را به کیش نصارا و یهود دعوت نکنند و برده مسلمان نخرند و نیز از کسانی که مسلمانان اسیر کرده‌اند یا در سهم مسلمانان واقع شده نخرند و چون به حمام داخل می‌شوند زنگوله‌ای به گردن خود بندند تا از دیگران تمیز داده شوند و نگین انگشتری خود را به خط و کلمات عربی منقش نکنند و به فرزندان خود قرآن نیاموزند و در کارهای دشوار مسلمانان را به خدمت نگیرند و آتش نیفروزند و اگر یکی از آنان با زنی مسلمان زنا کرد کشته شود. بطرک مسیحیان در حضور عدول گفت: بر هم‌کیشان من و اصحاب

۱. در منابع هیچ اشاره‌ای به نام این وزیر نرفته است، اما ظاهراً منظور از ملک مغرب، الناصرالدین الله ابویعقوب یوسف بن یعقوب المرینی (حک: ۶۸۵-۷۰۶ هـ) باشد.

۲. مقریزی، سلوک، ۹۱۰/۱.

من مخالفت و عدول از این مقررات حرام است. رئیس یهود نیز نوشت: این مقررات را بر هم‌کیشانم عرضه داشتیم، اجرای آنها بر ایشان واجب شد.^۱ به طور کلی جملگی نصارا و یهود ملزم به پایبندی به تمامی شروط مذکور در عهدنامه عمریه شدند. این دستور در قاهره و فسطاط قرائت شد و مخالفان آن تهدید به مرگ شدند. از این مهم تر آنکه بار دیگر اعلام شد که احدی از مسیحیان و یهودیان حق استخدام شدن، خواه در دیوان سلطان، خواه در دواوین امیران را ندارند.^۲ به روایت ابن تغری بردی، بزرگان قبطی تلاش کردند که با بخشش اموال بسیار به سلطان و امیران خود را از این مقررات معاف سازند، اما موفق نشدند.^۳

سخت‌گیری‌های جدید سرآغاز اقدامات دیگری بود. در پی فتوای فقیهی به نام نجم الدین احمد بن محمد بن الرفعه، مردم دست به تخریب کلیساها گشودند. این فتوا با حکم قاضی القضاة تقی الدین محمد بن دقیق العید مبنی بر این که همه کلیساها، جز کلیساهای تازه بنا شده، پا بر جا بمانند، لغو شد.^۴ انتشار فرمان سلطان در اسکندریه و شهرهای دیگر نیز پیامدهایی داشت: مسلمانان در اسکندریه دو کلیسا و نیز خانه‌های یهود و نصارا را که بر خانه‌های همسایگان مسلمان اشراف داشتند، ویران کردند. در قیوم نیز دو کلیسا تخریب شد. باقی کلیساهای مصر نیز مدتی تعطیل و درهاشان بسته شد.^۵ تلاش نصارا برای بازگشایی برخی از کلیساها خشم توده‌های مسلمان را در پی داشت. اینان از عدم پایبندی نصارا به مقررات به نزد نایب و امرا شکایت بردند. از این روی «در قاهره و مصر/ فسطاط ندا در داده شد هر مسیحی که جز عمامه آبی و هر یهودی که جز عمامه زرد داشته باشد اموالش به غارت خواهد رفت و خونس هدر است و هیچ نصرانی در دیوان سلطان به کار گرفته نخواهد شد، مگر اسلام بپذیرد». با ابلاغ این فرمان عامه و اوباش (حرافیش) دست به آزار و شکنجه ذمیان گشودند و کسانی را که به مقررات پای‌بند نبودند تا سرحد مرگ مضروب ساختند، چنان که بسیاری از

۱. ابن خلدون، همانجا.

۲. همو، ۹۱۱-۹۱۰/۱؛ خطط، ۱۰۱۷/۴؛ نویری، ۴۱۶-۴۱۸؛ ابن تغری بردی، ۱۰۸/۸.

۳. همانجا.

۴. مقریزی، سلوک، ۹۱۲/۱؛ خطط، ۱۰۱۷/۴.

۵. همو، سلوک، ۹۱۲/۱.

آنان مخفی شدند و از ترس جان جرأت نداشتند در خیابان‌ها پیاده یا سواره رفت و آمد کنند. در پی این فشارها حال نصارا پریشان شد و بسیاری از آنان (به روایت مقریزی: «خلق کثیر»^۱ و در جایی دیگر: «عدة من اعیانهم»^۲؛ و به روایت نویری، عینی و ابن تغری بردی: «جماعة کثیر»^۳ و به روایت صقاعی: «انفار من النصاری المستوفیین و غیرهم»^۴) اسلام آوردند. با وجود این، منابع تنها نام یک تن از این گروندگان، یعنی شیخ سدید هبة الله امین الملک عبدالله بن الغنم «مستوفی الصحبة» را ثبت کرده‌اند که از زمان ملک عادل ایوبی در دستگاه دیوانی اشتغال داشت.^۵

این قوانین محدود کننده، دست کم مقررات مربوط به پوشش، تا نه سال بعد (۷۰۹ هـ) یعنی سالی که سلطنت کوتاه بیبرس جاشنگیر (حک: ۷۰۸-۷۰۹ هـ) به پایان رسید و ملک ناصر محمد بن قلاوون برای سومین بار به سلطنت نشست، اجرا می‌شد. در یک شورای حکومتی که علما و فقهای مصر و شام در آن حاضر بودند و سلطان خود ریاست آن را بر عهده داشت، وزیر پیشنهاد داد که مسیحیان اجازه یابند عمامه‌های آبی خود را با عمامه‌های سفید تعویض کنند.^۶ این بدان معنا بود که از این پس مسیحیان از مسلمانان قابل تمییز نبودند. وی برای توجیه اعطای این امتیاز خاطر نشان کرد که مسیحیان تعهد کرده‌اند که ۷۰۰۰ دینار افزون بر مالیات سالانه پرداخت کنند. در مجمعی که چهار قاضی اصلی مصر در آن حضور داشتند، هیچ یک سخنی له یا علیه این پیشنهاد بر زبان نیاورد جز این تیمیه که با مخالفت خشمگینانه و صریح خود سلطان را قانع کرد که قوانین تبعیضی را همچنان پا برجا نگه دارد.^۷ ناگفته نماند که در همان سال‌ها اقداماتی برای تجدید فعالیت تعدادی از کلیساها صورت گرفت که پاسخی به درخواست‌های برخی حکومت‌های مسیحی بود که روابط

۱. همو، ۹۱۱/۱.

۲. همو، خطط، ۱۰۱۸/۴.

۳. نویری، ۴۱۹/۳۱؛ عینی، ۱۴۱/۴؛ ابن تغری بردی، همان، ۱۰۹/۸ نیز نک: ابن ایبک دواداری، ۵۱/۹.

۴. صقاعی، ۱۶۵.

۵. مقریزی، سلوک، ۹۱۱/۱؛ ابن تغری بردی، همانجا؛ ابن ایبک دواداری، همانجا؛ صقاعی، ۱۶۴-۱۶۵.

۶. ابن کثیر، ۵۳/۱۴-۵۴.

۷. همانجا.

تجاری گسترده‌ای با قلمرو ممالیک داشتند. به عنوان نمونه در سال ۷۰۳ هـ، به درخواست شاه بارسلونا (بَرشیلونه/ برشونونه)، خایمه دوم،^۱ دو کلیسای حارّة زَوْبَلَه متعلق به یعقوبیان و کلیسای البُنْدُقانیین (ونیزی‌ها) متعلق به ملکانی‌ها بازگشایی شد.^۲

در سومین دوره حکومت ملک ناصر محمد بن قلاوون (حک: بار سوم ۷۰۹-۷۴۲ هـ) سیاست عدم تسامح دینی در قبال اهل ذمه پایدار شد، به ویژه آن که عصر او با رویدادهایی همراه بود که از اتخاذ یک مشی جدید جلوگیری می‌کرد؛ از جمله آنها باید از واقعه سال ۷۲۱ هـ نام برد که در منابع از آن با عنوان «واقعة الکنائس»^۳ یاد می‌شود. می‌شود. ماجرا از آنجا شروع شد که سلطان به منظور تهیه گل برای ساختن اصطبل (الزَّرْبِیَّة) در ساحل نیل نیاز به خاک بسیاری پیدا کرد؛ از این روی دستور خاک‌برداری از منطقه‌ای در فسطاط را داد که در آن کلیساهای متعددی قرار داشتند. کارگران (فَعَلَّة) تحت نظارت امرا مشغول خاک‌برداری از اطراف یکی از کلیساهای به نام «کَنِیْسَة الزَّهْرِی» شدند تا جایی که این کلیسا در میان منطقه خاک‌برداری شده قرار گرفت. از همین روی امرا دستور توقف خاک‌برداری را صادر کردند تا در تاریکی شب برای تخریب کلیسا اقدام شود، به گونه‌ای که بعداً بتوانند ادعا کنند که کلیسا تصادفاً فرو ریخته است. غلامان امیران که از این نقشه پنهانی بی‌اطلاع بودند، از این که قرار شده بود کلیسا پابرجا بماند به خشم آمدند و از امیران تخریب آن را تقاضا کردند؛ اما امرا از اجابت درخواست آنان امتناع کردند. در روز جمعه نهم ربیع الآخر سال ۷۲۱ هـ، هنگامی که امرا کار را به قصد ادای نماز متوقف کردند، عده‌ای از توده مردم (غوغاء العامّة) این فرصت را مغتنم شمرده، «الله اکبر» گویان کلیسای زهری و دیگر کلیساهای آن ناحیه، مانند کلیسای بزرگ «بُومنا»، کلیسای «الحمراء» و کلیسای «البَنَات» را ویران کردند و اموال گران‌بهای آنها را به تاراج بردند. این اقدام خودسرانه به قتل و اسارت شماری از راهبان و راهبه‌ها نیز منجر شد. به گفته مقریزی هنگامی که نماز پایان یافت دود و غبار ناشی از این ویرانی و آتش سوزی چنان بود که بسیاری

1. Jayme II.

۱. نویری، ۷۹/۳۲-۸۰؛ عینی، ۳۰۴/۴؛ مقریزی، سلوک، ۹۵۰-۹۵۱؛ خطط، ۱۰۱۹/۴.
۲. برای گزارش مفصل این واقعه نک: مقریزی، سلوک، ۲۱۶/۲-۲۲۸؛ خطط، ۱۰۶۶/۴-۱۰۷۶؛ نویری، ۱۴/۳۳-۱۵؛
۳. ابن تغری بردی، ۵۴/۹-۶۰؛ ابن ایبک الدواداری، ۳۰۶/۹؛ نیز نک: ترتون، ۶۵-۷۹.

گمان بردند که روز قیامت فرا رسیده است. تخریب کلیساها سریعا از فسطاط به قاهره و دیگر مناطق گسترش یافت و به یک شورش تبدیل شد. گرچه سلطان سربازانی را برای سرکوب شورشیان به درون شهر فرستاد، اما تا ورود آنان به صحنه چندین کلیسا در قاهره تخریب شده بود.^۱ تخریب کلیساها به قاهره محدود نشد؛ زیرا به زودی خبر رسید که در خلال همان نماز جمعه کلیساهای متعدد دیگری در سایر مناطق و شهرهای مصر ویران شده است. به روایت مقریزی، «شصت» کلیسا ویران گردید: کلیسایی در قلعة الجبل، کلیسای الزهری، کلیسای الحمر، کلیسای البنات، کلیسای ابی المنیا و کلیسای الفهادین در قاهره، کلیسای حارة الروم، کلیسای البندقانیین و دو کلیسای حارة زویله، کلیسای خزائن البنود، کلیسای الخندق در خارج قاهره، چهار کلیسا در اسکندریه، دو کلیسا در دمنههور الوحش، چهار کلیسا در الغریبه، سه کلیسا در الشریقه، شش کلیسا در بهنساویه، هشت کلیسا در سیوط، منفلوط و منیةالخصیب؛ یازده کلیسا در قوص و اسوان، دو کلیسا در اطفیحیه، هشت کلیسا در سوق الوردان، خط المصاصه و قصر الشمع در فسطاط.^۲ در این رویداد شمار زیادی دیر نیز تخریب شد.^۳ با توجه به هم‌زمانی و همچنین گستردگی جغرافیایی حملات به کلیساها می‌توان حدس زد که این شورش توده‌ها از پیش طراحی و به دقت هماهنگ شده بود، هرچند ظاهرا توقف خاک‌برداری در اطراف کلیسای زهری بهانه بروز یک شورش محلی بود. مقریزی در مورد این رویداد می‌نویسد: «گویی در اقلیم مصر ندای ویرانی کلیساها در داده شده بود».^۴ بنابر شواهد موجود، در هر یک از شهرها افرادی که از آنان با تعبیر «فقرا» یاد می‌شود، مردم را به تخریب کلیساها فرا می‌خواندند،^۵ اگرچه تعیین هویت سازماندهندگان شورش‌ها و ویرانی کلیساها امکان پذیر نیست.

۱. مقریزی، خط، ۱۰۶۶/۴-۱۰۶۷؛ سلوک، ۲۱۶/۲-۲۱۸.

۲. همو، سلوک، ۲۱۹/۲-۲۲۰؛ خط، ۱۰۷۶/۴؛ نیز نک: ابن ابیک دواداری، ۳۰۶/۹؛

۳. مقریزی، همانجاها.

۴. همو، سلوک، ۲۱۸/۲.

۵. همو، خط، ۱۰۶۹/۴.

خشونت‌های اخیر مسلمانان، واکنش انتقام‌جویانه مسیحیان را در پی داشت. کمتر از یک ماه پس از ویرانی کلیساها «حریق القاهره و مصر»^۱ روی داد. در اقدامی عجیب خانه‌های بسیاری به ویژه خانه‌های امیران و اشراف و چندین مدرسه و مسجد در قاهره و فسطاط به آتش کشیده شد. اگرچه در ابتدا درباره سبب و عاملان آتش سوزی اختلاف وجود داشت، اما زود انگشت اتهام متوجه مسیحیان شد که سلطان با توجه به ضعف مسیحیان آن را مردود دانست؛ اما هنگامی که شماری مسیحی در حین اقدام به آتش سوزی دستگیر شدند، سلطان در مورد نقش مسیحیان مجاب گردید، به ویژه آن که چهار راهب مسیحی دستگیر شده اعتراف کردند که در پاسخ به نابودی کلیساهایشان، این آتش سوزی‌ها را به راه انداخته‌اند. به دستور سلطان این چهار راهب را در آتش سوزاندند.^۲

آتش سوزی‌های مصر متهمان دیگری هم داشت. به باور توده‌های مسلمان، متهم اصلی نومسلمانی (به تعبیر منابع: مُسَلِمَانِي) عالی‌رتبه در دیوان سلطان به نام کریم الدین الکبیر بود که علی‌رغم اسلام آوردن همچنان از قبطیان حمایت می‌کرد.^۳ این شایعه و اتهام خشم سلطان ناصر را تا بدانجا برانگیخت که فرمان داد تا گروه بزرگی از مسلمانان که در بین آنان عده‌ای از علما هم دیده می‌شدند در طول یکی از خیابان‌های اصلی شهر به صلیب کشیده شوند تا عبرت سایرین گردند.^۴ این فرمان موجب تجمع عده زیادی شد که شمارشان تا حدود ۲۰۰۰۰ نفر گزارش شده است. اینان یک صدا شعار می‌دادند: «لا دینَ الا الاسلام! نَصْرَاللهُ دینَ محمد بنِ عبدالله! یا ملکُ ناصر یا سلطانَ الاسلام، اُنصرنا علی اهلِ الکفر، و لا تنصر النصارى». سلطان از ترس گسترش فتنه و هرج و مرج به هراس افتاد، پس به حاجب خویش فرمان داد که

۱. جالب توجه است که برخی نویسندگان مسلمان مانند نویری و ابن تغری بردی در حالی که تنها حداکثر در چندین سطر به حادثه ویرانی کلیساها اشارتی داشته‌اند، در چندین صفحه و با آب و تاب بسیار، آتش سوزی قاهره و فسطاط را روایت کرده‌اند، / برخلاف آنان مقریزی به هردو حادثه به یک میزان و در حد اهمیت آنها پرداخته است.

۲. نویری، ۱۷/۳۳-۱۸؛ به روایت مقریزی (سلوک، ۲۲۴/۲؛ خط، ۱۰۷۲/۴-۱۰۷۳) چهارده راهب دستگیر شدند که چهار تن آنان در حفره‌ای از آتش سوزانده شدند.

۳. نویری، ۱۸؛ مقریزی، سلوک، ۲۲۴/۲.

۴. مقریزی، سلوک، ۲۲۵/۲؛ ابن تغری بردی، ۵۸/۹.

به میان جمعیت برود و ندا دهد: «هرکس مسیحی‌ای بیابد خون و مالش بر او حلال است (من وجد نصرانیا فدمه و ماله حلال)».^۱ با این تدبیر جمعیت پراکنده شد. پیامد این واقعه صدور فرمانی جدید از طرف سلطان بود.

نسخه‌هایی از این فرمان در دست است که حاوی مقررات مذکور در "الشروط العمریه" است. در بخشی از این فرمان چنین آمده است: «جماعتی از مسیحیان فاسد دشمنی ورزیده و طمع کرده‌اند و مخالفت خویش را تداوم بخشیده‌اند و از این روی معاهده ایشان ملغی است. آنان پیمان شکسته‌اند، «و مکروا مکراً کُبَّاراً» «فادخلوا ناراً فلم یجدوا لهم من دون الله انصاراً»؛ از این رو، رای شریف ما مقرر می‌دارد که احکام شرع را بر آنان اعمال کرده و «عهد العمریه» را تجدید کنیم، این چنین است که ما هرکس از آنان را که تحت حمایت خود داشتیم به عنوان گروگان زیر شمشیر خود می‌نهمیم».^۲ با این فرمان امیران از استخدام مسیحیان منع شدند و آنان را از دیوان سلطان اخراج کردند. این فرمان همچنین متضمن بندی مبنی بر افزایش مالیات‌های مسیحیان بود که پیش از این سابقه نداشت.^۳ این فرمان پس از قاهره به مناطق دیگر نیز ارسال گردید و در حالی که موجب خشنودی مسلمانان شد، مسیحیان را به وحشت انداخت. در کلیساها و دیرها بسته شد و بار دیگر توده‌ها تا بدانجا به آزار و اذیت نصارا پرداختند که آنان جرات بیرون آمدن از خانه‌های خویش را نداشتند؛ از این روی، به روایت مقریزی «گروه بسیاری» (در خطط: جماعه کثیر و در سلوک: کثیر منهم)^۴ و نیز به روایت ابن تغری بردی «شماری»^۵ از آنان اسلام آوردند. از این نومسلمانان تنها نام کاتبی موسوم به «السنی بن سیت بهجة» در منابع ثبت شده است.^۶

۱. مقریزی، سلوک، ۲۲۶/۲.

۲. نویری، ۲۴/۳۳.

۳. همانجا.

۴. مقریزی، خطط، ۱۰۷۵/۴؛ سلوک، ۲۲۷/۲.

۵. ابن تغری بردی، ۶۰/۹.

۶. همانجا؛ مقریزی، سلوک، همانجا.

درباره شمار گروندگان و میزان پای‌بندی قبطیان به مقررات و مدارای سلطان با آنان دیگر مورخ این عصر نویری (۷۳۳ هـ) که ناظر این رویدادها بوده، نظری دیگر دارد، به روایت وی «اگرچه این فرمان و فرمان‌های دیگر [مبنی بر] پای‌بندی [مسیحیان به شروط]، صادر و اعلام شد، احکام مندرج در آنها به اجرا در نیامد، و هیچ مسیحی ملزم به پرداخت مالیات اضافی نگردید؛ فقط چند روزی از خدمت مسیحیان در دیوان‌ها جلوگیری به عمل آمد، بعضی از کاتبان امرای اسلام آوردند و بدین وسیله در مناصب خود باقی ماندند، و به لطف کریم الدین الناظر همه مسیحیان در سمت خود ابقا شدند؛ زیرا وی به سلطان نصیحت کرد که اگر این مسیحیان که در مشاغل سلطانی فعالیت می‌کنند پیش از پایان سال اخراج شوند نظم امور مختل خواهد شد و کارها معطل می‌ماند. او تقاضا کرد که آنان در مدت باقی مانده از سال در منصب خود ابقا شوند و بعد از تهیه حساب سالانه از کار اخراج گردند. سلطان این تقاضا را پذیرفت».^۱ با این حال، شواهدی دال بر اخراج کاتبان در پایان سال در منابع موجود یافت نمی‌شود؛ زیرا تا آن زمان هفت ماه از وقوع شورش‌ها گذشته بود و نیاز فوری برای انفصال قبطی‌ها مرتفع شده بود و تغییر وضع موجود ضرورت نداشت. این بدان مفهوم است که پیشنهاد واقع‌گرایانه کریم الدین الناظر مؤثر واقع شده بود. به نظر می‌رسد فرمان‌های سلطان مملوک بیش از هر چیز برای دفع خشم عمومی توده‌ها و علمای مسلمان صادر می‌شد که ادامه حکومت ممالیک مستلزم جلب نظر ایشان بود. در عمل قبطیان بنابر مصالح اداری و نهایتاً مالی همچنان در رأس امور باقی ماندند. با وجود این، همان‌گونه که لیتل به درستی اشاره کرده است «به نظر می‌رسد تخریب بسیاری از عبادتگاه‌های آنان در سراسر مصر و تشدید تنفر و انزجار مسلمانان، جامعه قبطی را در طول حکومت مسلمانان به جایگاه پایین‌تری تنزل داد».^۲

شکل‌گیری گروه مسالیمه

چنان‌که گذشت، در پی هر یک از شورش‌های مسلمانان به فرمان و فشار سلاطین و امرای مملوک، شماری از قبطیان به ویژه کاتبان شاغل در دیوان‌ها ناچار به تغییر دین

۱. نویری، ۲۵/۳۳.

2. Little, "Coptic Conversion", 565.

به اسلام شدند؛ این در حالی است که از تغییر آیین سایر قبطیان اطلاعی در دست نیست. به هر روی، این گونه اسلام آوردن مشکلاتی جدید را در پی داشت که به ایمان قلبی به اسلام و مراتب آن مربوط می‌شد، موضوعی که به شک و تردید در صحت این تغییر دین منجر می‌شد. در واقع تغییر دین قبطیان تا این مرحله نه تنها از دشمنی و بدبینی مسلمانان به آنان نکاست، بلکه حتی عنوان قبطی بودن را نیز از آنان نزد. استفاده از عنوان‌های تحقیرآمیز «المسالمة» و مفرد آن «المُسْلِمَانِي» و یا «الاقباط المسالمة» که از روزگار الحاکم فاطمی رواج یافته بود، به اوج خود رسید. بدبینی و بی اعتمادی نسبت به این نومسلمانان به وضوح در منابع تاریخی منعکس شده است. به عنوان نمونه نویری در اشاره به کسانی که پس از واقعه سال ۷۰۰ اسلام پذیرفتند، می‌نویسد: «هنگامی که از استخدام آنان در سرزمین مصر ممانعت به عمل آمد، جماعت بسیاری از بزرگان ایشان برای حفظ مناصب خود اسلام آوردند؛ اما بعد از اسلام آوردن نیز بر همان راهی که بر آن بودند می‌رفتند (فاستمروا بعداً اسلامهم علی ما کانوا علیه)»^۱. در واقع تنها فشار خارجی (شمشیر امیران مملوک) و مقرراتی که استخدام ذمیان را ممنوع می‌کرد از یک سوی، و از سوی دیگر علاقه شدید به حفظ قدرت و مال یک قبطی را وادار به پذیرش اسلام می‌کرد؛ هر قبطی با اسلام آوردن می‌توانست در منصب خویش در دیوان‌های حکومتی باقی بماند و نه تنها منافع خویش و همکیشان سابقش را حفظ کند، بلکه به زیان مسلمانان کار کند، موضوعی که مقریزی به هنگام گزارش واقعه سال ۷۵۵ هـ (نک: ادامه مقاله) به صراحت بر آن تأکید کرده است: «هرگاه آنان از خدمات حکومتی منع می‌شدند، با پذیرش ظاهری اسلام مسلمانان را فریب می‌دادند و سپس از هر وسیله‌ای برای آزار مسلمانان استفاده می‌کردند و مانعی نیز برای جلوگیری از آنان وجود نداشت؛ زیرا آنان بر حسب ظاهر مسلمان بودند و در همه امور دستشان باز و امرشان نافذ بود»^۲.

بدبینی و نفرت مسلمانان به این نومسلمانان در شعر و ادبیات ضد ذمی آن دوره نیز منعکس شده است؛ چنان که شاعری پس از گروه برخی از قبطیان به اسلام در سال ۶۹۲ هـ خطاب به امیر بیدرا سرود:

۱. نویری، ۴۱۹/۳۱.

۲. مقریزی، سلوک، ۹۲۵/۲.

«أَسْلَمَ الْكَافِرُونَ بِالسَّيْفِ قَهْرًا
وَإِذَا مَا خَلَوْا فَهَمَّ مُجْرِمُونَ^۱
فَهَمَّ سَالِمُونَ لَا مُسْلِمُونَ»^۲

در یکی از رساله‌های ضد ذمی فصلی تحت عنوان «در این باب که چرا هر که از آنان اتفافی اسلام می‌آورد، بیش از پیش متقلب‌تر، ریاکارتر، غیرقابل اعتمادتر و گستاخ‌تر می‌شود...» خطاب به مسلمانان آمده است:

«اکنون بنگرید به آنان که اسلام آورده‌اند. آیا هیچ یک از آنان را در مساجد می‌یابید؟ مردم درباره آنان سخن نمی‌گویند و ساکت‌اند. اگر گویند مسلمانند، اسلام آنان را ثمر چیست؟ آیا هیچ یک از آنان به حج رفته است؟ آیا هیچ یک از آنان ردای زیارت برتن دارد؟ آیا دیده شده که یکی از آنان در ماه رمضان روزه بگیرد؟ آیا یکی از آنان به مسجد آمده و به امامی اقتدا کرده است؟ یا اگر می‌گویند که مسلمان نیستند، چرا جزیه از آنان نمی‌ستانند؟ و از سوی سلطان و امرا هیچ تحقیری بر آنان تحمیل نمی‌شود؟»^۲ «این رخوت و سستی چیست که در اسلام رسوخ کرده است؟ آیا باید اجازه داد که دشمنان خدا و رسول بر ما حکم برانند؟»^۳

تردید و تشکیک در ایمان نومسلمانان قبطی دلایل خود را داشت. روایاتی در دست است که حکایت از روابط نزدیک این نومسلمانان با هم‌کیشان سابقشان دارد. به عنوان نمونه به گفته مقریزی هنگامی که در سال ۷۰۲ هـ و به فرمان امیر مملوک، بیبرس جاشنکیر، قبطیان از برگزاری جشنواره سالیانه نیل (عید شهید) منع شدند، درصدد جلب وساطت «قبطیانی برآمدند که اظهار اسلام کرده بودند» (القبط الذین اظهروا الاسلام) و «التاج بن سعید الدوله» قبطی نومسلمان را به نمایندگی خود برگزیدند؛ زیرا مشهور بود که نفوذ زیادی بر بیبرس دارد. گرچه به نظر می‌رسد که در صحت تشرف این کاتب به اسلام هیچ سؤالی نباشد، اما اهمیت این نکته نیز کم

۱. همو، خط، ۱۰۱۶/۴؛ ترجمه تحت اللفظی این اشعار این است: کافران به زور شمشیر مسلمان شدند/ و از این رو چون به خلوت روند، همان مجرمانند / آنان از جان و مال خود آسوده خاطرند/ پس آنان سالم (در امان‌اند) نه مسلمان.

2. Perlmann, "Notes", 859.

3. Ibid.

نیست که هنوز پیوندهایش با جامعه قبطی برقرار بوده و تمایل داشت برای آنان نزد مملوکان وساطت کند. البته در این مورد پادرمیانی نتیجه نداد، هر چند به سلطان یادآوری کرده بود که با غیرقانونی کردن این جشنواره، خزانه درآمد خود از مالیات بر شراب را از دست خواهد داد.^۱ در موردی دیگر به سال ۷۱۴ هـ هنگامی که شیخ نور الدین بکری^۲ (د ۷۲۴ هـ) فقیه شافعی آگاه شد که گروهی از قبطیان در کلیسای معلقه در فسطاط به سبب کمبود شمع از مسجد عمرو بن عاص که در همان حوالی بود تعدادی شمع قرض کرده‌اند، از این بی‌احترامی به شمع‌های مسلمین، گروهی از مسلمانان را جمع کردند، به کلیسا یورش بردند و شمع‌ها را پس گرفتند. و آن گاه که دریافت که این جسارت مسیحیان قبطی با اجازه دو مقام «مُسْلِمَانِی» عالی رتبه بوده که بر تداوم ارتباط و تمایل این دو به هم‌کیشان سابقشان دلالت داشت، تقاضای ملاقات با سلطان و قاضیان چهارگانه را کرد که پذیرفته شد. بکری در این جمع ضمن استفاده از الفاظ توهین‌آمیز، سخنان خود را با این شکایت تند این گونه به پایان برد: «بالاترین معروف گفتن کلمه حق نزد سلطان ستمگر است. تو قبطی‌های نو مسلمان (الاقباط المسالمة) را ولایت داده‌ای و آنان را بر حکومت خویش و بر مسلمانان حاکم کرده‌ای، و اموال مسلمانان را در ساختن بناها و مخارج غیرشرعی مصرف کرده‌ای و ...» سلطان به او گفت: «وای بر تو! من ستمگرم؟». گفت: «آری! تو قبطیان را بر مسلمانان مسلط، و دین آنان را تقویت کرده‌ای».^۳ این اظهارات فقیه شافعی بر تردید او به ایمان نومسلمانان دلالت دارد. روایتی دیگر از نویری پیوندهای مسالمة با قبطیان و حمایت‌های آنان از هم‌کیشان سابقشان را آشکار می‌سازد. به گفته او در «روک»^۴ که بار مالیاتی را بر دوش قبطی‌ها مشخص می‌کرد، اقدامات خاصی به نفع ایشان صورت گرفت که مالیات مسیحیان را از ۵۶ درهم به ۴ درهم کاهش داد. همچنین تغییر خزانه سلطنتی به تیول ممالیک قبطی‌ها را قادر ساخت که با تغییر روستای محل سکونت‌شان از پرداخت آن ۴ درهم نیز سر باز زنند. از نظر نویری این اقدامات

۱. مقریزی، سلوک، ۹۴۱/۱-۹۴۲؛ خطط، ۱۸۳/۱-۱۸۴.

۲. برای شرح حال وی نک: ابن حجر، ۲۱۴/۳-۲۱۵.

۳. مقریزی، سلوک، ۱۳۵/۲؛ ابن حجر، ۲۱۵/۳.

۴. روک در تشکیلات مصر اسلامی نوعی مساحی املاک زراعی که با تقسیم مجدد زمین همراه بود. نک: Halm, H., "Rawk", *EF²*, VIII, 467-468.

حاصل القائنات ناظرالنظار نومسلمان تقی‌الدین بود. نویری تصریح می‌کند که این ناظرالنظار به اجبار اسلام آورده، اما در باطن مسیحی باقی مانده بود؛ از همین روی آنچه از دستش برای کمک به قبطی‌ها برمی‌آمد انجام می‌داد. نویری نتیجه می‌گیرد که: «به جانم سوگند! اگر این تقی المسلمانی حاکم این سرزمین بود و نام مسلمان بر خود داشت، با قبطی‌ها مهربانانه‌تر از این نمی‌توانست رفتار کند و آنان را بیش از امروز از معافیت بهره‌مند سازد».^۱ اگرچه نویری مراقب بود مستقیماً سلطان را به خاطر خط مشی ناظرالنظارش سرزنش نکنند، دیگرانی همانند بکری، آشکارا الملک الناصر را شخصاً مسئول نگهداشتن قبطیان و نوکیشان در مناصب حکومتی می‌دانستند.

وابستگی تشکیلات اداری ممالیک به مسیحیان قبطی و سپس تغییر اجباری دین ایشان حضور و مداخله چشمگیر «مسالمه» را در امور به دنبال داشت، چنان‌که شماری از عالی‌رتبه‌ترین مقامات دستگاه اداری از مسالمه بودند و برخی از اینان بالاترین رده‌های دیوانی بویژه مناصب مربوط به امور مالی و حسابداری را در حکومت مملوکی در اختیار داشتند؛^۲ حتی می‌توان حدس زد که آنان در رده‌های پایین‌تر نیز نفوذ کرده بودند. از مهم‌ترین مناصب دیوانی و مالی که قبطیان و مسالمه بر عهده داشتند، سمت «ناظر الخاص» بود که بخشی از وظایف وزیر بدو سپرده شده بود و از جمله نزدیک‌ترین اشخاص به سلطان به شمار می‌آمد و بر بسیاری از امور دستگاه سلطان نظارت داشت و کاتبان بسیاری چون کاتبان «دیوان الخاص» و کاتبان «خزانه الخاص» و ... زیر مجموعه وی بودند؛^۳ نیز «ناظر الجیش» که مسئول اقطاع مصر و شام، و به تعبیر قلقشندی «وظيفة جلیلة رفيعة المقدار»^۴ بود و «ناظرالدولة» که معاون و شریک وزیر بود.^۵ هویت و منصب برخی از کارگزاران قبطی نومسلمان را می‌توان با

۱. نویری، ۲۱۴/۳۲.

۲. لیتل ۲۷ مورد از این مشاغل را شناسایی و بر شمرده است؛ نک: Little, "Coptic Converts", 270-271

۳. قلقشندی، ۳۰/۴.

۴. همو، ۳۱/۴.

۵. همو، ۲۹/۴.

مراجعه به کتب تراجم و شرح احوال آن عصر شناسایی کرد،^۱ از جمله برجسته‌ترین آنان می‌توان به این افراد اشاره کرد:

اکرم بن هبة الله القبطی، قاضی کریم الدین الکبیر، ناظر الخاص (د ۷۲۴هـ)؛^۲ اسحاق بن القمّاط، قاضی تاج الدین عبد الوهب، ناظر الخاص (د ۷۳۱هـ)؛^۳ عبدالوهاب بن تاج فضل الله النشو الکاتب؛ قاضی شرف الدین، ناظر الخاص (د ۷۴۰هـ)؛^۴ ابراهیم، قاضی جمال الدین جمال الکفّاء، مشیر الدوله، ناظر الخاص و الجیش (د ۷۴۵هـ)؛^۵ فخر بن عبدالله القبطی، السعید، ناظر الخاص (د ۷۵۳هـ)؛^۶ احمد بن امین الملک عبد الله بن الغنّام القبطی المصری، قاضی تاج الدین، ناظر الجیش و الخاص (د ۷۵۵هـ)؛^۷ شاکر بن ریشه القبطی، وزیر تاج الدین، ناظر الخاص (د ۷۶۰هـ)؛^۸ ماجد بن قروینه، وزیر فخرالدین القبطی الاسلامی، ناظر الخاص (د ۷۶۸هـ)؛^۹ ماجد بن تاج تاج الدین موسی بن ابی شاکر القبطی المصری، وزیر فخرالدین، ناظر الخاص (د ۷۷۶هـ)؛^{۱۰} محمد بن فضل الله (د ۷۳۲هـ) ناظر الجیوش؛^{۱۱} عبدالرحمان الطهیل القبطی الاسلامی، قاضی التاج، ناظر الدوله (د ۷۱۱هـ)،^{۱۲} اکرم بن خطیره القبطی، قاضی کریم الدین الصغیر، ناظر الدوله (د ۷۲۶هـ)؛^{۱۳} ابراهیم بن قاضی مکین الدین عبدالله بن لفیته، قاضی مجدالدین، ناظر الدوله

۱. لیتل و پتری با جستجو در کتاب های تراجم این عصر موفق به شناسایی بسیاری از این نومسلمانان قبطی شده‌اند که در دوره‌های ممالیک بحری و برجی در دیوان‌های حکومتی کار می‌کردند. نک: Little, "Coptic Converts", 263-288; Petry, "Copts in Late Medieval Egypt", CE, 2/ 618-635.

۲. ابن حجر، ۴۲۹/۱-۴۳۱-۱۵/۳-۱۸؛ مقریزی، سلوک، ۲۵۹/۲؛ صفدی، اعیان، ۱۴۲/۳.
۳. ابن حجر، ۱۴۵/۳-۱۴۶؛ صفدی، همان، ۴۸۷/۱.
۴. ابن حجر، ۴۲/۳-۴۴؛ مقریزی، سلوک، ۵۰۵/۲-۵۰۶؛ صفدی، اعیان، ۳۱/۱؛ ۵۰۱/۵.
۵. ابن حجر، ۸۲/۱؛ مقریزی، همان، ۶۷۵/۲-۶۷۶؛ صفدی، وافی، ۱۸۰/۴-۱۸۲.
۶. ابن حجر، ۳۱۰/۳.
۷. همو، ۲۰۱/۱؛ مقریزی، همان، ۵/۳.
۸. ابن حجر، ۲۸۴/۲.
۹. ابن حجر، ۳۶۱/۳؛ مقریزی، همان، ۱۴۷/۳-۱۴۸.
۱۰. ابن حجر، ۲۴/۳؛ مقریزی، همان، ۲۴۷/۳.
۱۱. صفدی، اعیان، ۵۳/۵.
۱۲. ابن حجر، ۵۰/۲؛ مقریزی، همان، ۱۱۴/۲.
۱۳. ابن حجر، ۴۲۸/۱-۴۲۹؛ مقریزی، همان، ۲۷۱/۲؛ صفدی، همان، ۵۸۲/۱؛ صقاعی، ۱۹۳-۱۹۴.

گروش قبطیان به اسلام در دوره ممالیک بحری: زمینه‌ها، علل و پیامدها / ۹۹

(د ۷۳۱ هـ)؛^۱ عبدالرحمن بن عبد الرزاق بن ابراهیم، القبطی المصری، معروف به ابن المکانس، فخرالدین، *ناظر الدوله* (د ۷۹۴ هـ).^۲

شورش نهایی، گروش نهایی

در ۷۵۵ هـ^۳، در دوره سلطنت الملک الصالح صالح (حک: ۷۵۲-۷۵۵ هـ) قاهره شاهد واپسین شورش مردمی مسلمانان علیه قبطی‌ها بود که گروش گروه بسیاری از قبطیان به اسلام را در پی داشت. در ابتدای همین سال و مقارن با شورش توده‌ها از سوی حکومت اقداماتی در جهت کاهش قدرت اقتصادی کلیسا صورت گرفت؛ بنا بر فرمانی، ۲۵۰۰۰ فدان از اراضی موقوفات کلیساها و دیرها مصادره و به عنوان اقطاع میان امیران و گروهی از فقیهان تقسیم شد.^۴

شروع شورش در این سال، همانند شورش‌های سال‌های ۶۹۲ و ۷۰۰ هجری بود؛ در این زمان قبطیان یک بار دیگر پا را از حد خود فراتر نهادند و با پوشیدن لباس‌های فاخر (الملابس الفاخرة) و ساختن خانه‌های مجلل (الاملاک الجلیلة) و... خودنمایی می‌کردند و با تسلط بر دیوان‌های سلطان و امرا، در منظر عموم با تفاخر و تکبر ظاهر می‌گشتند. این رفتار بار دیگر سبب خشم و اعتراض توده‌ها شد و در حرکتی که یادآور واقعه سال ۶۹۲ هـ بود، شمار بسیاری از مسلمانان با هجوم به کاتبی مسیحی که سواره و به همراهی عده‌ای از بندگان خویش با شوکت بسیار از برابر جامع الازهر می‌گذشت، قصد جان وی کردند؛ با پادرمیانی‌ها این کاتب نجات یافت. در ادامه مردم معترض به نزد یکی از امیران شکایت بردند و خواستار رسیدگی به این رفتار خلاف معاهده شدند که موضوع به اطلاع سلطان صالح رسید. به فرمان وی یک بار دیگر شورایی با حضور بزرگان نصارا و یهود و قاضیان و عالمان مسلمان و امیران مملوک تشکیل و با قرائت همان عهدنامه سال ۷۰۰ هـ از سوی کاتب السّر علاءالدین علی بن فضل الله، بر لزوم پای بندی ذمیان به تمامی شروط آن تاکید شد.^۵ این فرمان در روز جمعه ۲۶ جمادی

۱. ابن حجر، ۵۵/۱؛ مقریزی، همان، ۳۴۰/۲.

۲. ابن حجر، ۴۳۸/۲-۴۳۹.

۳. برای شرحی مفصل از این واقعه نک: مقریزی، سلوک، ۹۲۱/۲-۹۲۷؛ خطط، ۱۰۱۹/۴-۱۰۲۱.

۴. همو، سلوک، ۹۲۱/۲؛ خطط، ۱۰۱۹/۴.

۵. برای متن کامل این فرمان که مبتنی بر الشروط العمریه است. نک: قلقشندی، ۳۷۸/۱۳-۳۸۷.

جمادی الآخرة در مساجد جامع قاهره و فسطاط قرائت شد.^۱ اگرچه بزرگان ذمی حاضر در شورا بار دیگر پای بندی خویش و اتباعشان را به این عهد نامه اعلام کردند، اما در عمل اکثریت اهل ذمه همانند گذشته، چندان اعتنایی به این مقررات نداشتند. این بی‌مبالاتی موجب تحریک عامه مسلمانان شد و به تعقیب و آزار مسیحیان و یهودیان پرداختند. به روایت مقریزی: «روزی بزرگ بود، غیرت مسلمانان به جوش آمد و متانت و آرامش خویش را از دست دادند، و به سبب کینه‌ای که از نصارا در دل داشتند... پس از ادای نماز جمعه به انتقام‌گیری از مسیحیان و یهودیان روی آوردند؛ در خیابان‌ها به آنان حمله می‌شد و آنان را کتک می‌زدند و لباس‌هایشان را پاره می‌کردند، و به زور آنان را وادار به پذیرش اسلام می‌کردند، و در این کار چندان پیش رفتند که آتشی برافروختند و یهود و نصارا را بدان سو می‌راندند و در آن می‌افکندند (فانهم زادوا فی الامر حتی اضرمو النیران و حملوا الیهود و النصراری و القوهم فیها)».^۲ پس آنان در خانه‌هایشان مخفی شدند، تا آنجا که احدی از آنان در راهی یا گذرگاهی دیده نمی‌شد و ناگزیر از نوشیدن آب چاه شدند؛ زیرا از حمل آب نیل برای آنان توسط سقایان، جلوگیری به عمل می‌آمد».^۳

غائله به همین جا ختم نشد، کمتر از یک ماه بعد در ۱۴ رجب، بار دیگر توده‌های مسلمان به تخریب کلیساها اقدام ورزیدند، البته این بار آنان پیش از اقدام، موافقت سلطان را برای تخریب کلیساهایی که بر خلاف معاهده بازسازی شده بودند، به دست آورده بودند. با این موافقت، مسلمانان سریعا به برخی از کلیساها هجوم بردند و چهار کلیسا و یک دیر را ویران ساختند؛ تنها یک کلیسا با ممانعت امیر از حمله مصون ماند.^۴ متعاقبا حکومت نیز مقررات جدیدی وضع کرد که عرصه را نه تنها بر قبطیان مسیحی، بلکه بر نومسلمانان/ مسالمة نیز تنگ می‌کرد. پیش از این هر قبطی که اسلام می‌آورد می‌توانست در منصب خویش در دیوان‌های حکومتی باقی بماند، اما بنابر مقررات جدید، دیگر تنها اسلام آوردن ظاهری برای حفظ مشاغل و مناصب دیوانی

۱. مقریزی، سلوک، ۹۲۴/۲-۹۲۵؛ خط، ۱۰۲۰/۴.

۲. همو، سلوک، ۹۲۵/۲.

۳. همانجا؛ خط، ۱۰۱۹/۴-۱۰۲۰.

۴. همو، سلوک، ۹۲۵/۲-۹۲۶؛ خط، ۱۰۲۰/۴.

کافی نبود. به روایت مقریزی «به کلیه مناطق مصر و بلاد شام نامه‌هایی ارسال شد مبنی بر این که هیچ یهودی و نصرانی استخدام نمی‌شود، حتی اگر اسلام آورد و هرکس که اسلام آورد حق رفت و آمد به خانه‌اش و معاشرت با خانواده‌اش را ندارد، مگر آن که آنان نیز اسلام آورند؛ و آنانی که به اسلام گرویده‌اند باید جهت ادای نمازهای پنج‌گانه و جمعه در مساجد و جوامع حضور یابند، و هرگاه یکی از اهل ذمه بمیرد، در صورت داشتن وارث مسلمان، ماترک او به وارث مسلمانش می‌رسد، در غیر این صورت ماترک وی به بیت المال تعلق می‌گیرد».^۱ مقررات جدید در واقع بر لزوم پای بندی نومسلمانان بر آداب و شعایر دین اسلام و اظهار آن به شکل عمومی تأکید داشت. از آن پس قبطیان دیگر نمی‌توانستند که با گروش صوری و تظاهر به مسلمانی ضمن نگاه داشتن مناصب در دیوان‌های حکومتی، هم‌چنان با خانواده و همکیشان مسیحی خویش معاشرت نمایند. ویژگی دیگر مقررات جدید گسترش شمول آن از محدوده شاغلین در دواوین حکومتی به کل جامعه قبطی بود، موضوعی که در فرمان‌های گذشته سابقه نداشت.

سرانجام، این اقدامات و سیاست دینی جدید مماليك، هماهنگ با توده‌های مسلمان، در میان قبطی‌ها مؤثر افتاد، «خبرهای بسیاری از ورود مسیحیان به اسلام در مصر علیا (صعید/ الوجه القبلی) و مصر سفلی (الوجه البحری) پراکنده شد که از آمد و شد آنان به مساجد و یادگیری و حفظ قرآن حکایت داشت ... از این روی در سراسر مصر از جنوب و شمال کلیساها تخریب و به جای آن مساجدی بنا شد. پس آن گاه که بلا بر نصارا بالا گرفت و ارزاق شان کاهش یافت، برآن شدند تا به اسلام در آیند. پس اسلام بین عموم مسیحیان سرزمین مصر انتشار یافت تا آنجا که در شهر قلیوب در یک روز ۴۵۰ نفر اسلام آوردند... از این زمان انساب در مصر در هم آمیخت؛ این نومسلمانان با زنان مسلمان ازدواج کردند و صاحب فرزند گشتند، سپس این فرزندان به قاهره آمدند و از اینان گروهی به جرگه قاضیان و شهود و علما پیوستند».^۲ گزارش اخیر از این جهت حائز اهمیت است که در آن تنها به ذکر اسلام دیوانیان بسنده نشده است و بر گروش گروه‌های مختلف مسیحی دلالت دارد.

۱. همو، خطط، ۱۰۲۰/۴؛ سلوک، ۹۲۴/۲.

۲. همو، سلوک، ۹۲۷/۲؛ خطط، ۱۰۲۱/۴.

فشارها و محدودیت‌های اجتماعی، ویرانی بسیاری از کلیساها، دیرها و مصادره موقوفه‌های دینی زندگی جمعی قبطیان را به مخاطره انداخت. کلیساها و تا حد کمتری دیرها محل‌هایی برای زندگی جمعی بود. وقف نیز ابزاری مالی برای تداوم حیات اقتصادی و اجتماعی آنان بود. از سوی دیگر از دست دادن مناصب دیوانی و مالی و بسته شدن راه‌های امید به پیشرفت برای قبطیان قطعی ساخت که از این به بعد رفاه اجتماعی و اقتصادی را باید در اسلام جستجو کرد. به باور لیتل، در فرایند اسلام آوردن قبطیان، «به سال ۷۵۵ هـ / ۱۳۵۴ م. یعنی تقریباً هفت قرن پس از فتح مصر به دست مسلمانان، می‌توان به عنوان یک نقطه عطف نگریست، یعنی زمانی که دومین تحول بزرگ دینی در مصر عملاً کامل شد»^۱.

نتیجه

فرایند گروش قبطیان به اسلام در عصر ممالیک بحری (۶۴۸-۷۹۲ هـ) دستخوش تحولی شد که از جهت اعمال فشار بیشتر بر مسیحیان قبطی متمایز از ادوار سابق بود. اگر چه تغییر دین به اسلام در این دوره نیز همانند روزگار الحاکم، اجباری بود، اما برخلاف آن روزگار فشار اصلی برای تغییر دین از سوی توده مردم و علما بود که امیران مملوک را وادار به صدور فرمان تغییر دین می‌کرد. میان فشاری که از پایین وارد می‌آید با آنچه از بالا تحمیل می‌شود، تفاوت قابل ملاحظه‌ای هست که در بررسی فرایند گروش در این دو دوره حائز اهمیت است. در دوره ممالیک بحری و در کمتر از هفت دهه چندین شورش عمومی از سوی مردم قاهره و دیگر شهرهای مصر جهت اعمال برخی محدودیت‌های اجتماعی علیه قبطیان و اخراج آنان از دیوان‌های حکومتی به راه افتاد. پی آمد این اعتراضات، اقداماتی از سوی امیران مملوک در جهت تغییر دین قبطیان، به ویژه کاتبان قبطی دیوان‌های حکومتی، به اسلام صورت گرفت. این وقایع در سال‌های ۶۹۲، ۷۰۰، ۷۲۱ و ۷۵۵ هجری روی داد. گروش‌های گسترده و متعدد قبطیان به اسلام شمار آنان را در مصر به حداقل رساند. در این دوره شمار قبطیان به اقلیتی کوچک که به سختی کمی بیش از یک دهم جمعیت مصر بودند، تقلیل یافت^۲ و از آن زمان تا کنون، جایگاه آنان به عنوان عمده‌ترین اقلیت دینی در

1. Little, "Coptic Conversion...", 569.

2. Wiet, G., "Kibt", *ET*, IV/ 998.

گروش قبطیان به اسلام در دوره ممالیک بحری: زمینه‌ها، علل و پیامدها / ۱۰۳

جامعه مصر تثبیت شد؛ اما ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چرا با وجود مزیت‌های بسیاری که در گروش به اسلام وجود داشت، این اقلیت هیچ‌گاه حاضر به پذیرش اسلام نشدند؟ به گمان کشیش مسیحی جورج قنواتی^۱ آن را باید در «پای بندی و استواری مذهبی» عده‌ای از مسیحیان جستجو کرد که ترجیح دادند به «آیین پدرانشان» وفادار بمانند.

کتابشناسی

- ابن اخوة، محمد بن محمد احمد قرشی، *معالم القرية في احكام الحسبة* (آئین شهرداری در قرن هفتم)، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ابن ایبک دواداری، ابو بکر بن عبدالله، *کنز الدرر وجامع الغرر*، ج ۶ (*الدر المضية في اخبار الدولة الفاطمية*)، به کوشش صلاح الدین منجد، ج ۹ (*الدر الفاخر في سيرة الملك الناصر*)، به کوشش هانس روبرت رویمر، قاهره، مطبعة لجنة التالیف و الترجمة و النشر، ۱۹۶۰-۱۹۶۱ م.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن، *النجوم الزاهرة في ملوک مصر و القاهرة*، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲ م.
- ابن تیمیه، تقی الدین ابوالعباس، *مسالة في الكنائس*، به کوشش علی بن عبدالعزیز بن علی الشبل، ریاض، مکتبة العبیکان، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م.
- ابن حجر، *الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۲۹-۱۹۳۰ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
- همو، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- ابن دریهیم و ابن نقاش، *منهج الصواب في قبح استکتاب اهل الكتاب و يليه المذمة في استعمال اهل الذمة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲ م.

امروزه آمار متفاوتی از جمعیت قبطیان در مصر به دست داده می شود؛ بنابر پایگاه اینترنتی قبطی، در سال ۱۹۹۲ بیش از نه میلیون قبطی در مصر می زیسته اند (نک: <http://www.coptic.net/EncyclopediaCoptica>).
1. Anwati, "Factors and Effects", 31.

- بخش فقه، علوم قرآنی و حدیث، «ابن نقاش»، دبا، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- ترتون، آ. س.، *اهل الذمة فی الاسلام*، ترجمه حسن حبشی، بیروت، دارالمعارف، ۱۹۶۷ م.
- رفیعی، علی، «ابن دریهیم»، دبا، ج ۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
- سیوطی، جلال الدین، *حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، صیدا و بیروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۴ م/ ۱۴۲۵ ق.
- صفدی صلاح الدین خلیل بن ایبک، *اعیان العصر و اعوان النصر*، به کوشش علی ابوزید و دیگران، بیروت، دارالفکر المعاصر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م.
- همو، *الوافی بالوفیات*، به کوشش هلموت ریتر و دیگران، ویسبادن، ۱۹۳۱-۱۹۶۲ م.
- صقاعی، فضل الله بن ابی الفخر، *تالی کتاب وفیات الاعیان*، به کوشش جاکلینی سوبله، دمشق، ۱۹۷۴.
- ضیایی، علی اکبر، «اسنوی»، دبا، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- عینی، بدر الدین محمود بن احمد، *عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان*، به کوشش محمد محمد امین، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۷-۱۹۹۲ م.
- فرهمند، یونس، «شروط العمریه» معرفی متنی کهن در باب اهل ذمه»، *تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۱.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار*، به کوشش ایمن فواد سید، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۰۲-۲۰۰۴ م.
- همو، *کتاب السلوک لمعرفة دول الملوک*، به کوشش محمد مصطفی زیاده، قاهرة، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۳۴-۱۹۵۸ ق.

گروش قبطیان به اسلام در دوره ممالیک بحری: زمینه‌ها، علل و پیامدها / ۱۰۵

نویری، شهاب‌الدین محمد بن عبدالوهاب، *نهایة الارب فی فنون الادب*، ج ۲۸ به کوشش محمد محمد امین، ج ۳۲ به کوشش فهیم محمد علوی شلتوت، ج ۳۳ به کوشش مصطفی حجازی، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومية، ۱۹۹۷-۲۰۰۷م.

Anawati, Georges C , “Factors and Effects of Arabization and Islamization in Medieval Egypt and Syria”, *Islam and Cultural Change in The Middle Ages*, ed. Speros Veryonis, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1975.

Halm, H., “Rawk”, *EF*², VIII, 467-468, Leiden, Brill, 1995.

Little, Donald P., “Coptic Converts to Islam During the Bahri Mamluk Period”, *Conversion and Continuity: Indigenous Christian Communities in Islamic Lands, Eighth to Eighteenth Centuries*, ed. Michael Gervers & Ramzi Jibran bikhazi, Toronto, Pontifical Institute of Mediaeval Studies, 1990.

Idem, “Coptic Conversion to Islam Under the Bahri Mamluks, 692-755/1293-1354”, *BSOAS*39, 1976.

Northrup, Linda S., “Muslim- Christian Relations During the Reigen of Mamluk Sultan al- Mansur Qalawun, A.D.1278 - 1290”, *Conversion and Continuity: Indigenous Christian Communities in Islamic Lands, Eighth to Eighteenth Centuries*, ed. Michael Gervers & Ramzi Jibran bikhazi, Toronto, Pontifical Institute of Mediaeval Studies, 1990.

Perlemann, M., “Notes on Anti- Christian Propaganda in the Mamluk Empire”, *BSOAS*10, 1939-42.

Idem, “Asnawi’s Tract against Christian Officials”, *Ignace Goldziher Memorial Volume*, ed. S. Lowinger, vol.2. Jerusalem, 1958.

Petry, Carl F., “Copts in Late Medieval Egypt”, *The Coptic Encyclopedia*, ed. A.S. Atiya, New York, MacMillan, 1991.

Saleh, Marlis J., “Copts”, *Medieval Islamic Civilization , An Encyclopedia*, ed. Josef W. Meri, New York & London, Routledge, 2006.

Wiet, G., “Kibt”, *EF*¹, Leiden, Brill, 1987, IV/990-1003.

<http://www.coptic.net/Encyclopedia Coptica>